



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۰/۱۱

عارف عباسی

برده بار ترین، شکیبیا ترین و حوصله مند ترین مردم جهان

یعنی ملت افغانستان!



آن چه روزگار در چهار دههٔ اخیر در حق افغانستان روا داشت و زجری که این ملت از دست فرزندان خود کشید و در معرض شدید ترین، مهیب ترین و تباه کننده ترین طوفان های ساخته و پرداختهٔ دست انسان قرار گرفت محتاج یک تحقیق علمی مستند است که حوصله می خواهد و زحمت بکار دارد و قدرت قلم می طلبد که محصولش کتاب قطوری حاوی غم انگیز ترین داستان حوادث تاریخ جهان خواهد بود که بیشترین ناگفته و ناشنیده ماند.

این نوشته ها و لو که دراز و حوصله افزا است مشتم نمونهٔ خروار است.

در طول این مدت زندگی مردم افغانستان خلاصه می شود به خون ریزی، ویرانی، بربادی هست و بود اجتماعی و اقتصادی و سلب آزادی، ظلم، ستم، بی عدالتی خوف و هراس و دلهره.

این ملت را فرزندان خودش به وعده های دروغین ترقی و تعالی و رهایی طبقات ستم دیده از اسارت این و آن و کالی، کور و دودی و شعار کلمت الله و الله اکبر فریب داد و از خوش قلبی و خوش باوری اش استفاده نموده به بهای ناچیز ارادهٔ فروش میهنش کرد.

خون بی حساب ریخت و صدها هزار خانواده در گلیم سوگواری و ماتم از دست دادن عزیز و عزیزانی و حتی تمام اعضای خانواده نشستند. بسی جسد توتته های جگر شان را نیافتند که برای تسلی خاطر و تسکین غم به خاک بسپارند به ده ها هزار مرده و زنده اش ناپدید شد. به هزاران دگر در محابس بدون محاکمه و ثبوت جرم زندانی بوده مورد انواع شکنجه های وحشیانه قرار می گرفتند. و تصفیهٔ کلی جامعه از وجود علما، دانشمندان، خبرگان حتی آموزگاران مکاتب و پوهنتون و حتی نجار، گلکار، آهنگر، موچی دکاندار نانو که یا کشته شدند و یا در باستیل نظام در پل چرخ می محبوس گردیدند.

جوانان تارک مکتب شدند و خانه نشین چه به محض بیرون رفتن به جبهه جنایت و برادر کشی جبراً سوق می شدند و امید برگشتن شان نبود.

سیاست نه تنها تفرقه انداز بلکه هراس بیفکن، روحیه بشکن و گرسنه بساز و حکومت کن تطبیق شد تا که ملت حلقه بردگی بیگانه بگردن بیاویزد

این ملت بی حد شکنجه شد، زجر دید و ستم کشید. اصطلاح بلا کشیده کمونیست ها بر حال این ملت صدق می کند این مظالم منحصر به یک دوره نماند و کسانی به توطئه و دسیسه اجنبی به قدرت رسیدند و خود را رهبران جهاد نامیدند ولی در واقعیت گروه خود فروخته، مزدور، سست عنصر، فرومایه قدرت طلب، و تجار خون صدها هزار شهید راه مبارزه برحق صیانت، حریت، شرف و ناموس این وطن بودند. و خون این شهداء و قربانی و مبارزات شجاعانه افشار مختلف مردم را مورد معامله قرار دادند و عظمت این نهضت آزادی آفرین جهانی را به خاطر منافع خود و امیال بیگانگان برباد و پامال کردند.

به ملت گفتند با دشمن جنگیدید حالا رزم میان دوستان است اقوام را در برابر هم قرار دادند و به مصاف خانئانه کشانند.

کابل را جویبار خون ساختند و سر پناه های مردم را ویران و شهر به مواضع جنگی تبدیل، کابلی که حتی کمونیست آبادش نگهداشتند یک سره ویران و به شهر ارواح تبدیل شد. مردم بی خانه و بی پناه ضروریات چندی از خانه را بالای کراچی بار کرده از خرابه به خرابه پناه می بردند. رسم بی ناموسی رواج و توپ ها، هاوان ها و راکت انداز ها بر فراز کوه ها مستقر شده از یک طرف باران راکت ها و از جانب دیگر فیر آتش افروزی توپ و توپ خانه، کابل را صحرای محشر ساخت.

اراندل، هرزگان، معتادین، بدنام، لوطی ها و زانی ها به نام قوماندان و ملیشه بر مردم حکمروایی نمود، شرف، عزت وقار و ناموس مردم را در خطر مواجه و مورد تعرض و تهدید قرار دادند. چور و چپاول و غصب دارایی های عامه مطابق جواز نامه جهاد گسترش یافت و جامعه صاحب طبقات نوین شد.

فقر و گرسنگی در سرتاسر مملکت حکمفرما و چندین نوع بانک نوت در چلش بوده قیمت یک قرص نان بالاتر از ده افغانی بود و قلت داشت. حکومت مرکزی وجود نداشته و شهر کابل به هفت منطقه تقسیم و هر کدام توسط گروه مختلف به نام مجاهدین اداره می شد. اهالی یک منطقه حق رفتن به منطقه دیگر نداشتند. ولایات توسط رهبران ملیشه دار به طور خود مختار اداره می شد.

ظلم، ستم و استبداد، خود سری و بی قانونی متداول و اکثریت زیر تازیانه مظالم این رهبران قرار داشت.

طراحان سود جو و شاگردان ورزیده انگلیس ابتکاری به خرچ داده لشکری آراستند که تا حدی مردم را از این حالت وحشت و بربریت، استبداد و ستم رهانید و امنیتی برقرار شد ولی تأمین عدالت شان بدون قتل عام و ضدیت به حقوق مدنی مردم نبوده قتل عام مجاز و سیاست زمین سوزی مروج و دشمنی با فرهنگ منع موسیقی، بستن تلویزیون و به اسارت کشیدن زن و قدغن ساختن میله های عنعنوی نوع دیگر ستم پیشگی بود و این لشکر (طالبان) تحت نام شریعت

اسلامی مریبون دینی پاکستانی و نظامیان و شبخ نظامیان پاکستان را همراه داشت ولی افغانستان را از وجود کثیف رهبران نام نهاد جهاد و ملیشه‌شان تصفیه نمود و آن‌ها را فراری و متواری ساخت.

همه از داستان ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در امریکا و متهم بودن اسامه بن لادن به طرح این عمل و پافشاری طالبان برای حمایت از بن لادن (دستور پاکستان) و حمله نظامی امریکا بر افغانستان می‌دانیم. همه خبر داریم که امریکا افغانستان را به حیث ملکیت خود بین مشتریان سابق خود تقسیم و سه وزارت کلیدی افغانستان، خارجه، داخله و دفاع به سه عضو شورای نظار و متباقی بین به اصطلاح اتحاد نام نهاد شمال تقسیم گردید و گماشته خود را به نام پشتون رئیس جمهور ساخته و با پوشاندن چین و کلاه قره قل نامش را کشمش ماندند.

این صفحه نو تأریخ افغانستان که درخت خشکیده آرزوهای مردم نوده زد و شگوفان شد و آتش توقعات و انتظارات و امیدواری‌ها شعله ور شد، ولی دردا و حسرتا، که با سپردن قدرت به جانان معلوم الحال این درخت را خشکاند و بر شعله‌های فروزان آرزوهای مردم آب یخ ریخت.

این عوام فریبی دیگری تحت شعار دموکراسی، حقوق بشر، تأمین عدالت اجتماعی، انکشاف همه جانبه مملکت، رفاه و آسایش مردم که همه دروغ و پوشالی بود و رسمی مخلوط از دور پرچی و خلقی و تنظیمی‌ها مروج گردید.

در واقعیت ساختار نظام، تفویض قانون اساسی و تقسیم قوای ثلاثه هیچ کدام تغییری به حال مردم نیاورده همان فراری‌ها نه تنها که ثروتمند شدند صد چند قدرتمند شده و ملیشه‌های شان به پولیس محلی تبدیل و از بودجه دولت معاش می‌گرفتند و اکثر قوماندان‌های شان از بقایای عصر تنظیمی‌ها بود که به عوض تأمین امنیت دست به سرقت خانه‌های مردم و تجاوزات منافی اخلاق را انجام داده و مخالفین زورمند را به قتل می‌رساندند. بسی مردم از ترس جان و حفظ شرف و ناموس به کابل پناه آورده در شرایط بس رقت بار می‌زیستند. خلع سلاح بر زور آوران و شوراها تطبیق نشد.

داستان‌های چور و چپاول و غارت ملیون‌ها دالر تکرار احسن نیست.

امروز یک ملیون و شش صد هزار هموطن ما و شما معتاد به مواد مخدره است. به قرار راپور سازمان صحتی جهان بیش از ۶۰ فیصد مردم به امراض حاد روانی مبتلا اند. زنان بینوا و فقیر به خاطر سیر نگهداشتن اولاد خود تن می‌فروشند و فحاشی گسترش یافته و لواطت علنی رائج است. بیش از ۴۵ فیصد مردم تحت خط فقر زندگی نموده و تعداد بی‌کار بالاتر از شصت فیصد است و برای سالانه نود هزار فارغ پوهنتون‌ها کار نیست غربت و فقر گسترده سرتاسر مملکت مستولی است، و تاهنوز به ده‌ها هزار خانوار بی‌جا شده در دشت‌های و یا زمستان مهلک زیر خیمه و چادر و یا خرابه‌ها زندگی دارند.

پس بگو ای هموطن که آیا رنج، زجر و بدبختی این ملت پایان یافته؟

و بگو که آیا این ملت حوصله مندترین، بردبارترین و شکیباترین مردم جهان نیست؟ اگر چنین حالی برای چهل سال بر مردم دیگر می‌آمد یا همه دیوانه می‌شدند و یا خودکشی می‌کردند، ولی این ملت هنوز زنده است و نفس می‌کشد و کدام روشنی برای آینده نمی‌بیند. این شب وحشتناک چهل ساله را سحری نیست.

بلی در ممالک دیگر در همین عصر حاضر جنگ بوده توأم به خون ریزی و ویرانی و بحران اما به این پیمانہ دراز مدت نبوده و هر کدام از آن حالت بیرون و راه خود یافته اند، ولی راه ملت افغانستان با گذشت هر روز بیشر گم میشود.

الهی من نمی دانم به علم خود تو می دانی.

